

سرداری که از سیه‌روزی می‌ترسید

امروز ۲۵ اسفندماه سالروز شهادت سردار مهدی باکری فرمانده لشکر عاشورا است.



امروز ۲۵ اسفندماه سالروز شهادت سردار مهدی باکری فرمانده لشکر عاشورا است.

به گزارش ایسنا، مهدی باکری سال ۱۳۳۳ هجری شمسی در شهرستان میاندوآب آذربایجان غربی متولد شد. در دوران کودکی، مادرش را از دست داد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ارومیه به پایان رساند و در دوره دبیرستان همزمان با شهادت برادرش «علی باکری» به دست دژخیمان «ساواک» وارد جریانات سیاسی شد.

پس از اخذ دیپلم با وجود آنکه از شهادت برادرش بسیار متأثر و متألم بود، به دانشگاه راه یافت و در رشته مهندسی مکانیک مشغول تحصیل شد. از ابتدای ورود به دانشگاه تبریز یکی از افراد مبارز این دانشگاه بود. او برادرش «حمید» را نیز به همراه خود به این شهر آورد. در طول فعالیت های سیاسی خود (طبق اسناد مجرمانه به دست آمده) از طرف سازمان امنیت آذربایجان شرقی (ساواک) تحت کنترل و مراقبت بود. پس از مدتی حمید را برای برقراری ارتباط با سایر مبارزان، به خارج از کشور فرستاد تا در ارسال سلاح گرم برای مبارزین داخل کشور فعال شود.

مهدی باکری در دوره سربازی با تبعیت از اعلامیه حضرت امام خمینی (ره) در حالی که در تهران افسر وظیفه بود – از پادگان فرار و به صورت مخفیانه زندگی کرد و فعالیت های گوناگونی را در جهت پیروزی انقلاب اسلامی نیز انجام داد.

مهدی باکری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عضویت این نهاد در آمد و در سازماندهی و استحکام سپاه ارومیه نقش فعالی را ایفا کرد. پس از آن بنا به ضرورت، دادستان دادگاه انقلاب ارومیه شد. همزمان با خدمت در سپاه، به مدت ۹ ماه با عنوان شهردار ارومیه نیز خدمات ارزنده ای را از خود به یادگار گذاشت.

ازدواج مهدی باکری مصادف با شروع جنگ تحمیلی بود. مهریه همسرش اسلحه کلت او بود. دو روز بعد از عقد به جبهه رفت و پس از دو ماه به شهر برگشت و بنا به مصالح منطقه، با مسئولیت جهاد سازندگی استان، خدمات ارزنده ای برای مردم انجام داد.

باکری در مدت مسئولیتش به عنوان فرمانده عملیات سپاه ارومیه تلاش های گسترده ای را در برقراری امنیت و پاکسازی منطقه از لوٹ وجود وابستگان و مزدوران شرق و غرب انجام داد و به رغم فعالیت های شبانه روزی در مسئولیت های مختلف، پس از شروع جنگ تحمیلی، تکلیف خویش را در جهاد با کفار بعثی و متجاوزین به میهن اسلامی دید و راهی جبهه ها شد.

مهدی باکری، پاسدار نمونه، فرماندهی فداکار و ایثارگر، خدمتگزاری صادق، صمیمی، مخلص و عاشق حضرت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی بود. با تمام وجود خود را پیرو خط امام می دانست و سعی می کرد زندگی اش را بر اساس رهنمودها و فرمایشات آن بزرگوار تنظیم کند، با دقت به سخنان حضرت امام (ره) گوش می داد، آنها را می نوشت و در معرض دید خود قرار می داد و آنقدر به این امر حساسیت داشت که به خانواده اش سفارش کرده بود که سخنرانی آن حضرت را ضبط کنند و اگر موفق نشدند، متن صحبت را از طریق روزنامه به دست آورند.

او معتقد بود سخنان امام الهام گرفته از آیات الهی است، باید جلو چشمان ما باشد تا همیشه آنها را ببینیم و از یاد نبریم. زندگی ساده و بی ریای او زبانزد همه آشنایان بود. با توانایی هایی که داشت می توانست مرفه ترین زندگی را داشته باشد اما همواره مثل یک بسیجی زندگی می کرد. از امکاناتی که حق طبیعی اش نیز بود چشم می پوشید. تواضع و فروتنی اش باعث می شد که اغلب او را نشناسند. او محبوب دل ها بود. همه دوستش می داشتند و از دل و جان گوش به فرمان او بودند. او نیز بسیجیان را دوست داشت و به آنها عشق می ورزید. می گفت: «وقتی با بسیجی ها راه می روم، حال و هوای دیگری پیدا می کنم، هرگاه خسته می شوم پیش بسیجی ها می روم تا از آنها روحیه بگیرم و خستگی ام برطرف شود. در برابر جان این بسیجی ها مسئولیم حتی برای حفظ جان آنها اگر متحمل یک میلیون تومان هزینه – برای ساختن یک سنگر که حافظ جان آنها باشد – بشویم. چون یک موی بسیجی، صد برابرش ارزش دارد.»

شهید باکری

در برابر دشمنان اسلام و انقلاب چون دژی پولادین و تسخیرناپذیر بود و با دوستان خدا، سیمایی جذاب و مهربان داشت. با وجود اندوه دائمش، همیشه خندان نشان می داد و بشاش. انسانی همیشه آماده به خدمت و پرتوان بود.

حجت الاسلام والمسلمین شهید محلاتی در مورد شهید باکری گفته است: وی نمونه و مظهر غضب خدا در برابر

دشمنان خدا و اسلام بود. خشم و خروشش فقط و فقط برای دشمنان بود و به عنوان فرمانده و باتقوا، الگوی رأفت و محبت در برخورد با زیردستان بود.

همسر باکری در مورد اخلاق او در خانه می گوید: باوجود همه خستگی ها، بی خوابی ها و دویدن ها، همیشه با حالتی شاد بدون ابراز خستگی به خانه وارد می شد و اگر مقدور بود در کارهای خانه به من کمک می کرد. لباس و ظرف می شست و خودش کارهای خودش را انجام می داد. اگر از مسئله ای عصبانی و ناراحت بودم، با صبر و حوصله سعی می کرد با خونسردی و با دلایل مکتبی مرا قانع کند.

دوستان و همسنگراناش نقل می کنند به همان میزان که به انجام فرایض دینی مقید بود نسبت به مستحبات هم تقید داشت. نیمه های شب از خواب بیدار می شد و با خدای خود خلوت می کرد و نماز شب را با سوز و گداز و گریه می خواند. خواندن قرآن از کارهای واجب روزمره اش بود و دیگران را نیز به این کار سفارش می کرد.

باکری در حفظ بیت المال و اهمیت آن توجه زیادی داشت، حتی همسرش را از خوردن نان رزمندگان برحذر می داشت و از نوشتن با خودکار بیت المال – حتی به اندازه چند کلمه – منع می کرد. وقتی همزمانش او را به عنوان فرماندهی که مندرس ترین لباس بسیجی را مدت های طولانی استفاده می کرد مورد اعتراض قرار می دادند، می گفت تا وقتی که می شود استفاده کرد، استفاده می کنم.

همواره رسیدگی به خانواده های شهدا را تأکید می کرد و اگر برایش مقدور بود به همراه مسئولان لشکر بعد از هر عملیات به منزلشان می رفت و از آنان دلجویی و برای رفع مشکلات آنها اقدام می کرد. می گفت امروز در زمره خانواده های شهدا قرار گرفتن جزو افتخارات است و این نوع زندگی از با فضیلت ترین زندگی هاست.

مهدی باکری با استعداد و دلسوزی فراوان خود توانست در «عملیات فتح المبین» با عنوان معاون «تیپ نجف اشرف» در کسب پیروزی ها مؤثر باشد. در این عملیات یکی از گردان ها در محاصره قرار گرفته بود که ایشان به همراه تعدادی نیرو، با شجاعت و تدبیر بی نظیر آنان را از محاصره بیرون آورد. در همین عملیات در منطقه «رقابییه» از ناحیه چشم مجروح شد و به فاصله کمتر از یک ماه در عملیات بیت المقدس (با همان عنوان) شرکت کرد و شاهد پیروزی لشکریان اسلام بر متجاوزین بعثی بود.

در مرحله دوم عملیات بیت المقدس از ناحیه کمر زخمی شد و با وجود جراحات هایی که داشت در مرحله سوم عملیات، به قرارگاه فرماندهی رفت تا برادران بسیجی را از پشت بی سیم هدایت کند.

در «عملیات رمضان» با سمت فرماندهی تیپ عاشورا به نبرد بی امان در داخل خاک عراق پرداخت و این بار نیز مجروح شد، اما با هر نوبت مجروحیت، وی مصمم تر از پیش در جبهه ها حضور می یافت و بدون احساس خستگی برای تجهیز، سازماندهی، هدایت نیروها و طراحی عملیات، شبانه روز تلاش می کرد.

در عملیات «مسلم بن عقیل» با فرماندهی او بر لشکر عاشورا و ایثار رزمندگان سلحشور، بخش عظیمی از خاک گلگون ایران اسلامی و چند منطقه استراتژیک آزاد شد.

باکری در عملیات های «والفجر مقدماتی و والفجر، ۲، ۳» با عنوان فرمانده لشکر عاشورا، در انجام تکلیف و نبرد با متجاوزین، آمادگی و ایثار همه جانبه ای را از خود نشان داد.

در «عملیات خیبر» و زمانی که برادرش حمید، به شهادت رسید، با وجود علاقه خاصی که به او داشت، بدون ابراز اندوه با خانواده اش تماس گرفت و چنین گفت: «شهادت حمید یکی از الطاف الهی است که شامل حال خانواده ما شده است.» و در نامه ای خطاب به خانواده اش نوشت: «من به وصیت و آرزوی حمید که باز کردن راه کربلا است همچنان در جبهه ها می مانم و به خواست و راه شهید ادامه می دهم تا اسلام پیروز شود.»

نقش باکری و لشکر عاشورا در حماسه قهرمانانه خیبر و تصرف جزایر مجنون و مقاومتی که آنان در دفاع پاتک های توان فرسای دشمن از خود نشان دادند بر کسی پوشیده نیست.

در مرحله آماده سازی مقدمات عملیات بدر، اگرچه روزها به کندی می گذشت اما مهدی با جدیت، همه نیروها را برای نبردی مردانه و عارفانه تهییج و ترغیب کرد و چونان مرشدی کامل و عارفی واصل، آنچه را که مجاهدان راه خدا و دلباختگان شهادت باید بدانند و در مرحله نبرد بکار بندند، با نیروهایش درمیان گذاشت و گفت: همه برادران تصمیم خود را گرفته اند، ولی من به خاطر سختی عملیات تأکید می کنم شما باید مثل حضرت ابراهیم (ع) باشید که رحمت خدا شامل حالش شد، مثل او در آتش بروید. خداوند اگر مصلحت بداند به صفوف دشمن رخنه خواهید کرد. باید در حد نهایی از سلاح مقاومت استفاده کنیم.

هرگاه خداوند مقاومت ما را دید رحمت خود را شالم حال ما می گرداند. اگر از یک دسته ۲۲، یک نفر بماند باید همان یک نفر مقاومت کند و اگر فرمانده شما شهید شد نگوئید فرمانده نداریم و نچنگیم؛ که این وسوسه شیطان است. فرمانده اصلی ما، خدا و امام زمان (عج) است. اصل، آنها هستند و ما موقت هستیم، ما وسیله هستیم برای بردن شما به میدان جنگ. وظیفه ما مقاومت تا آخرین نفس و اطاعت از فرماندهی است. تا زمانی که دستور حمله داده نشده کسی تیراندازی نکند.

با هر رگبار سبحان الله بگوئید. در عملیات خسته نشوید. بعد از هر درگیری و عملیات، شهدا و مجروحین را تخلیه کرده و با سازماندهی مجدد کار را ادامه دهید.

حداکثر استفاده از وسایل را بکنید. اگر این پارو بشکند، به جای آن پاروی دیگری وجود ندارد. با همین قایق ها باید عملیات بکنیم. لباس های غواصی را خوب نگهداری کنید. یک سال است دنبال این امکانات هستیم.

مهدی در شب عملیات وضو می گیرد و همه گردان ها را یک یک از زیر قرآن عبور می دهد. مداوم توصیه می کند: برادران! خدا را از یاد نبرید نام امام زمان (عج) را زمزمه کنید. دعا کنید که کار ما برای خدا باشد. از پشت بی سیم نیز همه را به ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» تشویق می کند.

لشکر عاشورا در کنار سایر یگان های عمل کننده نیروی زمینی سپاه، در اولین شب «عملیات بدر»، موفق به شکستن خط دشمن می شود و روز بعد به تثبیت مواضع در ساحل رود می پردازد.

در مرحله دوم عملیات، از سوی لشکر عاشورا حمله ای نفس گیر به واحدهایی از دشمن که عامل فشار برای جناح چپ بودند آغاز می شود. حمله ای که قلع و قمع دشمن و گرفتن انتقام و قطع کامل دست دشمن از تعرض به نیروها در جناح چپ، ثمره آن بود.

نحوه شهادت: ۱۵ روز قبل از «عملیات بدر» به مشهد مقدس مشرف شد و با تضرع از آقاعلی بن موسی الرضا (ع) خواست که خداوند توفیق شهادت را نصیبش کند. سپس خدمت حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه ای رسید و با گریه و اصرار و التماس درخواست کرد که برای شهادتش دعا کنند.

این فرمانده دلاور در روز ۲۵ اسفند سال ۱۳۶۳ و طی «عملیات بدر» به خاطر شرایط حساس عملیات، طبق معمول به خطرناک ترین صحنه های کارزار وارد شد و در حالی که رزمندگان لشکر را در شرق دجله از نزدیک هدایت می کرد، تلاش می کرد تا مواضع تصرف شده را در مقابل پاتک های دشمن تثبیت کند که در نبردی دلیرانه، بر اثر اصابت تیر مستقیم مزدوران عراقی، ندای حق را لبیک گفت و به لقای معشوق نائل شد.

هنگامی که پیکر مطهرش را از طریق آب های هورالعظیم انتقال می دادند، قایق حامل پیکر وی، مورد هدف گلوله‌آرپی جی دشمن قرار گرفت و قطره ناب وجودش به دریا پیوست.

وصیتنامه سردار شهید اسلام مهندس مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا

یا الله، یا محمد، یا علی، یا فاطمه زهرا، یا حسن، یا حسین، یا مهدی (عج) و تو ای ولی مان یا روح الله و شما ایپروان صادق شهیدان.

خدایا چگونه وصیت نامه بنویسم در حالی که سراپا گناه و معصیت و نافرمانی ام. گرچه از رحمت و بخشش تو ناامید نیستم ولی ترسم از این است که نیامرزیده از دنیا بروم. می ترسم رفتنم خالص نباشد و پذیرفته درگاهت نشوم. یا رب العفو، خدایا نمیرم در حالی از ما راضی نباشی. ای وای که سیه روز خواهم بود. خدایا چقدر دوست داشتنی و پرستیدنی هستی! هیئات که نفهمیدم. یا اباعبدالله شفاعت! آه چقدر لذت بخش است انسان آماده باشد برای دیدارریش، و چه کنم که تهیدستم، خدایا تو قبولم کن.

سلام بر روح خدا، نجات دهنده ما از عصر حاضر، عصر ظلم و ستم، عصر کفر و الحاد، عصر مظلومیت اسلام و پیروان واقعی اش. عزیزانم شبانه روز باید شکرگزار خدا باشیم که سرباز راستین صادق این نعمت شویم و باید خطر وسوسه های درونی و دنیا فریبی را شناخته و بر حذر باشیم که صدق نیت و خلوص در عمل، تنها چاره ساز است.

ای عاشقان اباعبدالله بایستی شهادت را در آغوش گرفت، گونه ها بایستی از شوقش سرخ شود و ضربان قلب تندتر بزند. بایستی محتوای فرامین امام را درک و عمل کنیم تا بلکه قدری از تکلیف خود را در شکر گزاری بجا آورده باشیم.

وصیت به مادرم و خواهران و برادرانم و اهل فامیل: بدانید اسلام تنها راه نجات و سعادت ماست، همیشه به یاد خدا باشید و فرامین خدا را عمل کنید، پشتیبان و از ته قلب مقلد امام باشید، اهمیت زیاد به دعاها و مجالس یاد اباعبدالله و شهدا بدهید که راه سعادت و توشه آخرت است. همواره تربیت حسینی و زینبی بیابید و رسالت آنها را رسالت خود بدانید و فرزندان خود را نیز همانگونه تربیت کنید تا سربازانی با ایمان و عاشق شهادت و علمدارانی صالح وارث حضرت ابولفضل برای اسلام ببار آیند. از همه کسانی که از من رنجیده اند و حقی بر گردن من دارند طلب بخشش دارم و امید دارم خداوند مرا با گناهان بسیار بیامرزد.

خدایا مرا پاکیزه بپذیر.

مهدی باکری.»